

## از نظریه «انوار مشکک» سهروردی تا «تشکیک وجود» صدرایی

رضا رضازاده<sup>۱</sup> / سمیه منفرد<sup>۲</sup>

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام  
دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ایلام

### چکیده

سهروردی بر خلاف حکمای مشاء به تشکیک در ماهیت معتقد شد و آن را میراث حکمای ایران باستان دانست. در فلسفه اشراق میان انوار، رابطه تشکیکی برقرار می‌شود. وجه تمایز میان انوار مشکک نیز به همان وجه اشتراکی برمی‌گردد که همه را در ذیل نور گرد آورده و تنها به شدت و ضعف، متکثر و از یکدیگر متمایز می‌شوند. تشکیک صدرایی از نظریه انوار مشکک اشراقی الهام گرفته است. اگرچه که صدرالمتألهین ابتدا با پیروی از شیخ اشراق، تشکیک در ماهیت را می‌پذیرد، اما در نهایت با جواز تشکیک در ماهیت مخالفت نموده و معتقد است که تشکیک در واقع و نفس الامر به حقیقت هستی اختصاص دارد و بالعرض به ماهیت تعلق می‌گیرد. هرچند موضع این دو فیلسوف بزرگ در مورد مسئله تشکیک متفاوت است و هریک از این دو براساس اصول و مبانی خود به آن می‌نگرد، معیار تشکیک در هر دو مشترک می‌باشد و هر دو به گونه‌ای متفاوت به هدفی واحد، یعنی تشکیک در واقعیت خارجی می‌رسند.  
کلید واژگان: انوار مشکک، تشکیک ماهیت، تشکیک وجود، شیخ اشراق، ملاصدرا.

---

1 . rezakashany@gmail.com

2 . s.monfared23@yahoo.com

## ۱. طرح مسئله

مفهوم «تشکیک» از موضوعاتی است که منطق دانان و فیلسوفان مسلمان با دو رویکرد متفاوت منطقی و فلسفی به دامن بحث و فحص وارد کرده‌اند. اگر چگونگی پیدایش مبحث تشکیک را در آثار اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار دهیم، به روشنی درمی‌یابیم که این مسأله در آغاز به مسأله کلی و جزئی منطقی، و تقسیم کلی به دو قسم متواطی و مشکک بازمی‌گردد. منطقیون مفاهیم کلی را از نظر کیفیت صدق بر مصادیق به دو دسته تقسیم کرده‌اند: الف. متواطی، مفهومی است که صدق آن بر همه افراد یکنواخت باشد و افراد آن، تقدّم و تأخّر یا اولویت یا اختلاف دیگری در مصادیق بودن برای آن مفهوم نداشته باشند. مثلاً مفهوم «جسم» بر همه مصادیقش به طور یکسان حمل می‌شود؛ ب. مشکک، مفهومی است که صدق آن بر افراد و مصادیقش متفاوت باشد و بعضی از آنها از نظر مصادیق بودن برای آن مفهوم، مزیتی بر بعضی دیگر داشته باشند. مثلاً مفهوم «سیاه» بر همه مصادیقش به طور یکسان حمل نمی‌شود و بعضی از آن‌ها سیاه‌تر هستند (دینانی، ۱۳۶۶: ۲۶۳). جای هیچ‌گونه تردید نیست که کلیت از عوارض ماهیت بوده و دو قسم متواطی و مشکک آن نیز در مورد ماهیت صادق هستند. به این ترتیب، می‌توان گفت مبحث تشکیک در آغاز، درباره ماهیت مطرح شده است.

در «تشکیک» فلسفی مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز اموری متکثر به یک حقیقت برگردانده می‌شود، خواه این خصوصیت ناشی از تفاضل باشد، که به آن «تشکیک طولی یا تفاضلی» می‌گویند و خواه ناشی از تفاضل نباشد که آن را «تشکیک عرضی» می‌نامند (عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۸). بدین ترتیب، معنای فلسفی تشکیک، روی دیگر معنای منطقی آن است که در متن واقعیت تحقق یافته است. به جز این، براساس معنای منطقی تشکیک در وجود که در آثار ارسطو مطرح شده، مفهوم یگانه وجود بر مصادیقش و با تفاوت صدق می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۶: ۸۹ و ۲۰۷). البته برخی برآنند که این معنای فلسفی که براساس آن هستی‌های متعدد از شئون حقیقت یگانه و خارجی وجودند، در آثار فلاسفه ایران باستان وجود داشته است. ولی این نسبت، در صورت صحت، هنگامی تمام است که روشن شود در نظر آنان، کلی طبیعی در خارج از ذهن موجود است. در این صورت، می‌توان گفت اینان به نوعی تشکیک خارجی، و نه مفهومی صرف، درباره حقیقت وجود معتقد بوده‌اند و گرنه سخن آنان چیزی افزون بر تشکیک مفهومی ندارد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۵۲).

سهروردی از جمله کسانی است که قبل از ملاصدرا در مورد تشکیک و به خصوص تشکیک نور و ذومراتب بودن آن به تفصیل سخن گفته است. در حکمت متعالیه نیز مسأله تشکیک وجود پس از اصالت وجود و تحت تأثیر آن، مهم‌ترین و پیچیده‌ترین بحث به شمار می‌آید. بررسی سیر تاریخی این مسأله و تغییرات معنایی آن، به دلیل تأثیراتی که ملاصدرا از نظرات پیشینیان و بخصوص شیخ اشراق گرفته است، می‌تواند به روشن‌تر شدن بیشتر جوانب این مسأله کمک نماید. بنابراین، برای دستیابی به این هدف می‌کوشیم در این نوشتار به توضیح و تبیین مسأله تشکیک نزد شیخ اشراق و ملاصدرا بپردازیم و حتی‌الامکان به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: آیا می‌توان وجه اشتراکی بین نظریه تشکیک ماهوی سهروردی با تشکیک وجودی ملاصدرا قائل شد؟ ملاصدرا چگونه و با چه تحلیلی از تشکیک ماهوی، مبتنی بر اصالت ماهیت، به تشکیک وجود، مبتنی بر اصالت وجود دست یافت؟ و دست آخر اینکه تا چه اندازه ضابطه تشکیک در این دو نظریه منطبق برهم است؟ برای پاسخ به این سؤالات، به ترتیب ابتدا نظریه تشکیک ماهوی و معیار آن از دیدگاه سهروردی را بیان می‌کنیم، آنگاه نظریه تشکیک وجود صدرایی را مورد بررسی قرار داده و در نهایت نقاط اشتراک این دو دیدگاه را مدنظر قرار می‌دهیم.

## ۲. نظریات در باب وحدت و کثرت تشکیکی

قبل از ورود به بحث تشکیک، لازم است مختصری به مهم‌ترین نظریات مطرح شده در باب وحدت و کثرت تشکیکی و نیز اقسام تشکیک بپردازیم تا زمینه تحلیلی مناسبی برای بررسی مسئله فراهم آید. حقیقت تشکیکی وجود، هم وحدت دارد هم کثرت. اما درباره چگونگی این وحدت و کثرت نظرات متعددی وجود دارد:

- ۱) عده‌ای چون مشائون به تباین وجودات قائلند و معتقدند کثرت مطلق بر جهان حاکم است. گرچه این کثرات در معانی انتزاعی عام مثل مفهوم وجود با هم اشتراک دارند.
- ۲) گروهی و از جمله شیخ اشراق برآنند که وجودات وحدت‌سنخی دارند؛ بدین معنا که افراد متعدد حقیقت وجود، تنها در حقیقت وجود که حقیقتی عام و یگانه است، یکسان‌اند، هر چند صدق معنای چنین حقیقتی بر آنها همراه با شدت و ضعف و کمال و نقص است (همان: ۳۴۵).

کثرت در تشکیک بدین معنا به وحدت عام باز می‌گردد نه به وحدت شخصی، و شیخ اشراق این تفسیر از تشکیک در وجود را به فلاسفه ایران باستان نسبت داده است (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۹).

۳) ملاصدرا بر آن است که وحدت هستی‌ها، وحدت شخصی است، یعنی وجود، یک واحد شخصی است و حقایق متعدد وجودی، همه از شئون و ظهورات آن حقیقت یگانه شخصی هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۹، ۶۵ و ۷۱؛ ج ۲: ۲۹۲-۳۰۵). این نوع تشکیک را «تشکیک خاص الخاصی» می‌نامند که عبارت از اختلاف در حقیقت وجود است، حقیقت در مقابل ظل و عکس، نه حقیقت در مقابل مفهوم. در این قسم از تشکیک، اختلاف به تباین نیست، چنان‌که تفاوت به مراتب و درجات شدید و ضعیف نیز نیست، بلکه در مقابل، اختلاف میان ظل و ذی ظل یا اصل و فرع و یا شیخ و ذوالشیخ است (دینانی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۲۳). بنابر نظر اخیر، هستی اگرچه در حد ذات خود واحد بسیط است، ولی به تکثر ماهیات و اشکال و مقادیر و اعداد، متکثر می‌نماید. بنابراین، شخص آگاه همواره بین بود و نمود تفاوت قائل می‌شود و آنها را از یکدیگر بازمی‌شناسد. در دو نظر اخیر، متعلق وحدت و کثرت، خود حقیقت وجود است.

۴) ولی نظر چهارمی وجود دارد که براساس آن متعلق وحدت و کثرت، ظهور وجود است نه خود وجود. مطابق این نظر که عرفا بدان معتقدند، تشکیک نه در خود وجود، بلکه در ظهور آن برقرار است (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۴۶).

### ۳. اقسام تشکیک

حقیقت تشکیکی وجود به اعتبارهای گوناگون اقسامی دارد. از یک جنبه تشکیک را به دو قسم «خاصی» و «عامی» تقسیم کرده‌اند. اگر موضوع تفاوت (مافیه التفاوت) درست همان مناط تفاوت (مابه التفاوت) باشد، آن را «تشکیک خاصی» یا به سبب اتفاق موضوع و مناط تفاوت، «تشکیک اتفاقی» نیز می‌گویند. و اگر موضوع تفاوت با مناط تفاوت مغایر باشد، آن را «تشکیک عامی» می‌گویند. ملاصدرا نظریه تشکیک خاصی مراتب وجود را پذیرفت و آن را اساس فلسفه خود قرار داد و با تحلیل تشکیک به آثار و نتایج فراوانی دست یافت (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۶۴). از جنبه‌ای دیگر تشکیک را به دو قسم «طولی» و «عرضی» تقسیم کرده‌اند؛ در تشکیک طولی بین دو مرتبه وجود مقایسه می‌شود که یکی کامل‌تر از دیگری است و رابطه علت و معلولی بین آنها برقرار است. چون علیت فاعلی مستلزم تفاضل است که خود مستلزم تشکیک است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۴۹). این موجودات سلسله‌ای را تشکیل می‌دهند که از یک سو به واجب بالذات و از دیگر سو به هیولای اولی منتهی می‌شود. تشکیک عرضی این است که چند فرد از موجودات در یک مرتبه با همدیگر مقایسه شوند؛ مانند علم و قدرت واجب که هر دو از

شؤون و فروع وجود واجب هستند. چنین به نظر می‌رسد که کثرت عرضی ملازم آن است که موجودات هم‌عرض از حیث رتبه وجودی که همان شدت و ضعف است، یکسان باشند؛ در این صورت ملاک وجودی برای تبیین وجه تمایز آنها از یکدیگر نخواهیم داشت، مگر آنکه یا اصل اصالت وجود را نقض کنیم و یا اصل وحدت حقیقت وجود را. اما در نظام هستی‌شناسی صدرایی هم سخن از ارباب انواع است و هم از کثرت عرضی در عالم طبیعت. روشن است که چنین کثرتی وقتی پذیرفته و سازگار با حکمت متعالیه است که به کثرت طولی تأویل شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

#### ۴. نظریه تشکیک ماهوی و معیارش در نظر سهروردی

شیخ اشراق تشکیک در ماهیت را برخلاف نظر مشائیون می‌پذیرد. وی در *مطارحات* با در نظر گرفتن موارد سه‌گانه تمایز بین اشیاء، یعنی تمایز به تمام ذات در اجناس عالی، تمایز به جزء ذات در انواع جوهری و تمایز به خارج ذات در اشخاص ماهوی، که مورد پذیرش مشائیون هست، نوع دیگری از تمایز را مطرح می‌کند که تمایز به شدت و ضعف در ذات ماهیت است. بدیهی است که طرح قسم چهارم از تمایز بین اشیاء، ریشه در مبانی خاص شیخ اشراق درباره تشکیک در ماهیت دارد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۳۳). او تشکیک در ماهیات را از چهار طریق در ابتدای کتاب *تلویحات* اثبات می‌کند، یعنی: تشکیک در مقوله کم، تشکیک در مقوله کیف، تشکیک در ماهیت با تأمل در چیستی حیوان و تشکیک در ماهیت در بررسی ماهیت جوهر نسبت به افرادش (همان: ۱۲). سهروردی براساس تشکیک در ماهیت، امتیاز بین افراد یک ماهیت را لزوماً به واسطه فصل یا امری عرضی نمی‌داند، بلکه معتقد است افراد یک ماهیت به نفس ماهیت نیز می‌توانند از هم ممتاز شوند: تفاوت میان طول «ج» و طول «ب» در امری و رای ماهیت امتداد و مقوله «کم» نیست، بلکه تفاوت آنها به سبب کمال و نقص موجود در خود آنهاست. پس وقوع تشکیک در هر کلی مستلزم آن نیست که تفاوت در وجود اشخاص آنها ناشی از امری و رای ماهیت باشد (همان: ۲۲). گذشته از این، در کتاب *مقاومات* بیان شده است که منظور از تشکیک در ماهیت این است که ماهیت واقعاً بدون هیچ مجامله‌ای تمام مراتب شدید و ضعیف را در خودش دارد. و منظور از «شدت» در ماهیت، «قدرت بر ممانعت» و «سختی» نیست، بلکه مراد کمال موجود در ماهیت شیء است (همان: ۱۵۵-۱۵۷). شیخ اشراق معتقد است که تمام ماهیات قابلیت «بیشی یا کمی» یا «افزایش یا کاهش» را دارند. یک حیوان می‌تواند در حیوانیت بیش از

دیگری، و یک انسان در انسان بودن می‌تواند بیش از دیگری باشد. در واقع از نظر سهروردی مقوله «بیشی یا کمی» اساسی‌ترین و در نهایت تنها مقوله‌ای است که در سلسله مراتب واقعیت قابل اطلاق خواهد بود. برای مثال حیوانیت انسان، کامل‌تر است از حیوانیت یک پشه. کسی نمی‌تواند انکار کند که آن یکی کامل‌تر از دیگری است، صرفاً بر این مبنا که در زبان وضعی نمی‌توان گفت «حیوانیت این بزرگتر از دیگری است» و تعبیر مخالفان که می‌گویند کسی نمی‌تواند بگوید «این از لحاظ ماهیت کامل‌تر است نسبت به دیگری»، مبتنی است بر ابهامات موجود در زبان وضعی (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۴۱؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۶).

باید توجه داشت که در تشکیک تفاضلی در ماهیت، ماهیت بماهیهی و صرف نظر از افراد و مصادیقش مورد بحث نیست. بلکه تصویر دقیق و درست از تشکیک تفاضلی در ماهیت این است که ماهیت دارای افراد متفاضل کامل و ناقصی است، به طوری که هم کامل از آن جهت که کامل است فرد ماهیت است و هم ناقص از آن جهت که ناقص است فرد آن است: «إنهم [أی إن الحكماء] صرحوا بأن التشکیک إنما يتحقق إذا كان الكلّی متفاوتاً بحسب أفراد» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۴۵). اکنون جای این پرسش هست که ربط این بحث با مسئله تشکیک در وجود و نور که شیخ اشراق در مواردی به آن اذعان دارد، چیست؟

##### ۵. سهروردی و نظریه «انوار مشکک»

مطابق نگاه اصالت وجودی، مفهوم «وجود» و «نور» در نظام اندیشه سهروردی مساوق و عین یکدیگرند. بنابراین هر جا که سهروردی درباره نور و احکام آن سخن گفته منظورش «وجود» بوده است. در فلسفه اشراق میان انوار رابطه تشکیکی وجود دارد. وجه تمایز میان انوار نیز همان وجه اشتراکی است که همه را در ذیل نور گرد آورده است و تنها به شدت و ضعف، متکثر و از یکدیگر متمایز می‌شوند. وی در حکمه الاشراق می‌نویسد: تفاوت انوار به کمال و نقص است و تفاوت دو نور مجرد، نه به تمام ذات است و نه به بعض ذات و نه به عوارض. زیرا ماهیت نمی‌تواند سبب تفاوت باشد و آن انوار چون بسیط هستند، پس جزء ذات نیز نمی‌تواند علت تمایز آنها باشد. و عوارض مادی نیز در آنجا وجود ندارد، پس باید تمایز و تفاوت آنها به کمال و نقص وجودی باشد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۹).

قطب الدین شیرازی (۶۳۳-۷۱۰ه.ق)، شارح حکمه الاشراق، در شرح خود بر این فقره نظر ما را به درستی تأیید می‌کند: وجود واجب با وجود ممکن هیچ ماهیت مشترکی ندارد. از طرف دیگر،

وجود واجب شدیدتر و قوی‌تر از وجود ممکن است، زیرا معلوم است که خواص و آثاری که در وجود واجب است، در وجود ممکنات نیست و نیز می‌بینیم که وقتی دو خط را مقایسه می‌کنیم و یکی بزرگ‌تر از دیگری است، آنها تفاوت در ماهیتِ مقداری ندارند، اما در عین حال تفاوت آنها روشن است. پس باید تفاوت به وجود باشد. خط طویل مشتمل بر خط کوتاه است با یک اضافه‌ای و هم‌چنین واجب مشتمل بر همه کمالات ممکنات است با اضافاتی و نیز گاهی می‌بینیم در رنگ حرکت وجود دارد و ماهیت نیز حرکت ندارد، پس باید حرکت مربوط به وجود باشد (شیرازی، بیتا: ۲۱۰).

همینطور است عبارت «الوجود الواجبی و العلیّ اتمّ من الوجود المعلولی» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳)، که به باور سهروردی در نظام علیّ و معلولی بر تشکیک وجود دلالت دارد، یعنی تقدّم علت و تأخّر معلول از آن. یا این که «حقیقت اشیاء همان خصوصیت وجودی آنهاست» (همان، ج ۲: ۳۸). و یا این که «ماهیت حق تعالی همان وجود اوست» (همان، ج ۱: ۳۶۲). ملاصدرا هم بر آن است که سهروردی در آخر کتاب *تلویحات*، نفس ناطقه و مفارقات فوق آن را انبیا صرف و وجودات محض می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۴).

بر اساس شواهد ذکر شده، تشکیک در انوار، همان تشکیک وجودی خواهد بود. زیرا شدت و ضعف در موطن انوار، خود نحوه وجود خارجی انوار را فراهم می‌آورد و مرتبه وجودی انوار با خود نورشان، که عین کمال و ضعف است، مشخص می‌گردد. اما برخی برآنند تا ربطی بین بحث تشکیک انوار با مسئله تشکیک در ماهیت شیخ اشراق پیدا کنند و این ارتباط را این‌گونه بیان می‌کنند که: شیخ اشراق ماهیت نفس و دیگر انوار را به حیات برمی‌گرداند و حیات را امر ماهوی عینی می‌انگارد. بر این اساس، همه انوار، امور ماهوی خواهند بود و تشکیک در انوار در حقیقت به نوعی تشکیک در ماهیات برمی‌گردد. از همین جا می‌توان ربط انوار و نظام نوری را با اصالت ماهیتی، که مکتب اشراقی بر آن پافشاری دارد، حدس زد؛ زیرا انوار هویت ماهوی دارند که در خارج، این ماهیت نوری اصیل است (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۲).

اما در اینجا نوعی دوگانگی در تعریف «ماهیت» به چشم می‌خورد. ماهیتی که شیخ اشراق در مورد نور (نفس و مافوق آن از مفارقات و عقول) به کار می‌برد، متفاوت است با ماهیتی که به طور عام در بحث تشکیک در ماهیت از آن سخن می‌گوید. در اینجا، ماهیت به معنای هویت است در مقابل ماهیت به معنای عارض بر وجود.

هر چند سهروردی عباراتی دارد که از آن می‌توان دریافت که نورالانوار و انوار مجردّه دیگر را در زمره ماهیات جوهری دسته‌بندی می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۲۸). مثل اینکه بر آن است که در نظام علی و معلولی این «وجود» علت نیست که مقدم بر «وجود» معلول است، بلکه اصالت از آن «ماهیت» است و از این‌رو، این «جوهر» علت است که بر «جوهر» معلول تقدّم دارد، اما براساس فلسفه اشراقی، تشکیک در متن واقع تحقّق دارد و جواهر عالم به صورت تشکیکی از شدیدترین «جوهر» تا ضعیف‌ترین آن در متن هستی کشیده شده و نظام عالم را شکل داده‌اند (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۸۰).

در کتاب *مطارحات* تصریح شده که حتی بر فرض تحقق و اصالت وجود، باز مشائون باید تشکیک در نفس وجود خارجی را بپذیرند. سهروردی این اشکال را مطرح می‌کند که بنا بر اشتراک مفهوم وجود، بین واجب الوجود و وجودات امکانی به وجه ممیزی نیاز است تا آن دو را از هم جدا کند، که این به معنای نیاز واجب به چیزی برای امتیاز از دیگر موجودات خواهد بود و با واجب بودن حضرت حق منافات دارد و ذات واجب را از معلول امتیاز می‌بخشد. او پاسخ مشاء را به این اشکال قانع کننده نمی‌داند و بر آن است که تنها پاسخ در این است که ممیّز بین دو چیز را در متن خارج و به کمال و نقص بدانیم.

شیخ اشراق بر این باور است که بر مبنای اصالت وجود نیز باید تشکیک در متن واقع را پذیرفت و در غیراین صورت، فیلسوفان مشائی با مشکل یاد شده درباره واجب تعالی مواجه خواهند شد. بدین ترتیب است که سهروردی، راه را برای اعتقاد به شدت و ضعف و تشکیک خاصی در وجود باز گذاشته است. این در واقع همان دیدگاه ملاصدرا در بحث تشکیک خاصی است (همان: ۳۸۱). طبیعی است که طرح اجمالی معیار تشکیک از دیدگاه ملاصدرا فهم نظرگاه وی در مورد تشکیک را آسانتر می‌کند.

## ۶. ضابطه تشکیک صدرايي

صدرالمتألّهین در بحث از ملاک و معیار برای تشخیص رابطه تشکیکی میان دو واقعیت، بحثی را تحت عنوان «ضابطه تشکیک» آورده است. وی معتقد است زمانی یک مفهوم می‌تواند به نحو تشکیکی بر مصادیقش اطلاق شود که مصادیق نسبت به یکدیگر از حقیقت واحدی به طور متفاضل بهره‌مند باشند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۱-۴۳۲). پس، ملاصدرا «تفاضل» را معیار و یا به تعبیر خودش ضابطه خاص تشکیک معرفی می‌کند. اما باید دانست تشکیک منحصر در



موارد گفته شده (امور متفاضل) نیست؛ زیرا در این موارد، تفاوت بین مصادیق با نوعی تفاضل همراه است، ولی گاهی تفاوت بین آنها چنین نیست، مانند تفاوت علم و قدرت که دو شأن مختلف از حقیقت یگانه وجودند، اما هیچ‌یک در صدق وجود بر دیگری برتری ندارد. معیار دیگری را نیز برای تشکیک براساس عبارات صدرا در آثارش می‌توان قائل شد که از معیارهای گفته شده اخص است. هرچند در هیچ‌یک از آثار خود آن را به عنوان معیاری برای تشکیک معرفی نکرده است و حداکثر آن را موجب حصول تفاضل می‌داند. به نظر صدرالمتهلین، واقعیت هر علتی (علت فاعلی وجودبخش) کامل‌تر از واقعیت معلولش و واقعیت هر معلولی ناقص‌تر از واقعیت علتش می‌باشد؛ به عبارت دیگر محال است واقعیت علت و واقعیت معلول حقایق متباین باشند، بلکه هر دو از یک سنخ حقیقت‌اند. واقعیت علت و معلول، واقعیات متکثر متحدالحقیقه‌ای هستند که تمایز آنها تنها به میزان محدودیت و عدم محدودیت آنها است (همان، ج ۷: ۱۴۹ و ۱۵۸).

علامه طباطبایی بر این عقیده است که اگر ملاک و ضابطه تشکیک را بازگشت «مابه الاختلاف» به «مابه الاتحاد» و بالعکس به شمار آوریم، اختلاف در علم و قدرت و اراده و سایر شئون هستی نیز از موارد اختلاف در تشکیک به شمار می‌آیند. درحالی‌که مطابق نظر صدرا اختلاف در این‌گونه امور از دایره شمول تشکیک بیرون خواهد بود (دینانی، ۱۳۶۶: ۲۷۷). بنابراین، معیار عام تشکیک این است که امور متکثری داشته باشیم که مابه‌الامتياز آنها عیناً همان نحو حقیقتی باشد که مابه‌الاشتراک آنها است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۱، حاشیه علامه طباطبایی). این معیار در اموری که تشکیک طولی دارند به صورت تفاضل ظاهر می‌شود. به ویژه در موجودات مجرد که در حکمت متعالیه از اهمیت خاصی برخوردارند. به همین دلیل صدرالمتهلین معمولاً تفاضل را جانشین معیار عام می‌کند (عبودیت، ۱۳۸۳: ۲۹).

#### ۷. از نظریه تشکیک ماهیت تا نظریه «تشکیک خاصی» وجود صدرایی

برخلاف فیلسوفان مشائی که موجودات را حقایق گوناگون دانستند، ملاصدرا حقیقت واحد و یکپارچه‌ای که همه انجای آن از یک سنخ‌اند را مطرح کرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۲۰ و ۲۵۵). در فلسفه صدرایی وجود از نظر مفهومی، مشترک معنوی و از نظر واقعیت و تحقق، حقیقتی ذومراتب در قوت و ضعف و کمال و نقص است و هر مرتبه‌ای ویژگی‌ها و اوصاف خاص خودش را دارد.

ملاصدرا اشتراک معنوی وجود را امری بدیهی می‌داند، چنان که می‌گوید: «اما گونه مشترکاً بین الماهیات فهو قریب من الاولیات» (همان: ۳۵). بیان دیگر وی چنین است: «اما حمل مفهوم وجود بر مصادیق آن به تشکیک است؛ یعنی در بعضی مراتب اولی و اول و اقدم و اشد است، زیرا وجود در بعضی از موجودات مقتضای ذاتشان است و در بعض دیگر چنین نیست، در بعضی طبیعتاً قدیم‌تر از بعض دیگر است و در بعضی وجود، تمام‌تر و قوی‌تر است. از این‌رو حمل وجود بر افرادش تشکیکی است» (همان: ۳۶).

علاوه بر این، ایشان در مواضع متعددی از *اسفار و الشواهد الربوبیه* و سایر آثارش بر این نکته اصرار می‌ورزد. صدرالمتألهین با وجود اینکه قائل به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است، تشکیک خارجی شیخ اشراق را می‌پذیرد. در واقع می‌توان گفت که ملاصدرا این نوع از تشکیک را از شیخ اشراق الهام گرفت و آن را در وجود جاری کرد. بنابراین، ملاصدرا در نظر ابتدایی، علاوه بر تشکیک در وجود، به تشکیک در ماهیت هم قائل است (همان: ۴۲۷-۴۲۸؛ ج ۲: ۹-۱۰ و ۶۲). او بر آن است که تشکیک ماهوی را به تبع تشکیک وجود می‌توان پذیرفت. وی در مبحث تشکیک *اسفار*، ابتدا نظریه تشکیک در ماهیت را مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد که فیلسوفان مشائی منکر این نظریه و حکمای اشراقی طرفدار آن‌اند. سپس دو استدلال فیلسوفان مشائی را بر نفی آن ذکر کرده و هر دو را مخدوش اعلام می‌کند و مدعای اشراقیان را به کرسی می‌نشانند (همان، ج ۱: ۴۲۷-۴۳۰). او همچنین در مبحث ماهیت *اسفار*، در توجیه و اثبات مثل افلاطونی، که مبتنی بر تشکیک ماهوی است، مجدداً نظر خود را مبنی بر جواز تشکیک در ماهیت بیان می‌کند و استدلال مشائیان را بر امتناع آن سست می‌شمارد (همان، ج ۲: ۹-۱۰). در شرح *هدیه* در باب کیفیات متفاضل، تشکیک ماهوی را نه به نقل از شیخ اشراق، بلکه به زبان خویش و با تقریری اندک متفاوت ذکر کرده که در حکم تأیید آن است (ملاصدرا، ۱۴۲۲: ۳۰۴). اما ملاصدرا در نظر نهایی از این نظریه عدول می‌کند و در سایر کتب و رسائلش نظری مخالف دارد و بر مبنای اصالت وجود، صریحاً تشکیک را در حقیقت وجود منحصر می‌داند و در غیر آن، خواه ذاتی باشد خواه عرضی، باطل می‌شمارد. از جمله در مبحث جوهر و عرض (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴: ۲۱) و الهیات *اسفار* (همان، ج ۶: ۱۹-۲۲). همچنین در شرح *اصول الکافی* (ملاصدرا، ۱۳۹۱، ص ۳۴۷ و ۳۵۲) و تعلیقه بر *حکمه‌الاشراق* (ملاصدرا، بیتا: ۲۱۰، ۲۳۴، ۲۵۲ و ۲۹۴).

وی در تعلیقات خود بر حکمه الاشراق، هم نظر شیخ اشراق را در باب امتدادهای نابرابر رد می‌کند و هم نظر فیلسوفان مشائی را. به نظر صدرا، امتداد، ماهیت نوعی نیست، بلکه ماهیتی جنسی است که با عروض فصول بی‌شماری بر آن به انواع بی‌شماری تقسیم می‌شود، به طوری که هر نوعی فقط شامل اندازه خاصی از امتداد است و دو فرد نابرابر امتداد در یک نوع جای نمی‌گیرد (همان: ۱۰۵-۱۰۶). علاوه بر این، در کتاب الشواهد الربوبیه نیز اذعان می‌کند که «اما تفصیل مباحث التشکیک مستقصی، فقد أوردناه فی الأسفار و رجحنا هناک جانب القول بالأشدیه و الأضعفیه بحسب الماهیه و المعنی و هاهنا نقول: هذا التفاوت کالتفاوت بالأقدمیه، یرجع إلی أنحاء الوجودات» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۵). بنابراین، ملاصدرا بر خلاف کتاب اسفار، که تشکیک در ماهیات را می‌پذیرد، در اینجا تشکیک را تنها در وجود جایز می‌داند و شدت و ضعف در ماهیات را به وجود برمی‌گرداند.

در تشکیک وجود مدعا این است که یک حقیقت وجودی، مراتب متعدد دارد و از هر مرتبه وجودی آن به حسب حدودش ماهیتی متفاوت انتزاع می‌شود، به طوری که از مرتبه عقلی آن، یک ماهیت جوهری و از مراتب مادون آن، عوارض و شئون آن ماهیتی جوهری انتزاع می‌شود. همچنین ماهیات حقایق متباین هستند و مراتب تشکیکی یک وحدت جامع می‌خواهند که در ماهیات متباین نوعی فرض تحقق ندارد؛ یعنی نمی‌توان گفت که ماهیت در اثر حرکت در مبدأ و منتهی، واحد است. ملاک وحدت در حقایق متباین وجود ندارد به نحوی که بتوان یک مفهوم واحد را از این مراتب متباین به تمام ذات انتزاع کرد (پویان، ۱۳۸۸: ۳۹).

بنابر اصالت ماهیت، کثرت ماهوی همیشه نشانه کثرت موجودات عینی و خارجی است. زیرا هر یک از آنها علی‌الفرض حکایت از یک حیثیت عینی خاصی می‌کند، هر چند کثرت موجودات خارجی همیشه مستلزم کثرت ماهوی نیست، چنان که کثرت افراد یک ماهیت منافاتی با وحدت ماهیت آنها ندارد. ملاصدرا و پیروان حکمت متعالیه این‌گونه تشکیک را «تشکیک عامی» می‌نامند و برای حقیقت عینی وجود، تشکیک دیگری قائل هستند که آن را «تشکیک خاصی» می‌خوانند و ویژگی آن این است که دو مصداق وجود، مستقل از یکدیگر نباشند، بلکه یکی، از مراتب دیگری به شمار آید (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۶۵-۳۶۸).

ملاصدرا معتقد است که حقیقت یگانه وجود افزون بر وحدت سنخی دارای وحدت شخصی نیز هست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۰۰). یعنی در تمام پهنه هستی بیش از یک واقعیت واحد شخصی تحقق ندارد. ولی این واحد شخصی به صورت متفاضل دارای مراتب و شئون متفاوت

است (همان، ج ۱: ۷۱)، که مرتبهٔ اعلاّی آن همان وجود واجب است و بقیه، مراتب و شئون متنازل وجود حق در جلوه‌ها و چهره‌های امکانی هستند (همان: ۴۷؛ همو، ۱۳۶۰: ۵۰). او گرچه وجود را دارای مراتب متعدد می‌داند، همهٔ آنها را از مراتب تعینات حقّ اوّل و ظهورات نور و شئون ذات او می‌داند، نه این که اموری مستقلّ و منفصل از حق باشند، چنان که می‌گوید: «إن الوجودات و إن تکثرت و تمایزت الاّ أنّها من مراتب تعینات الحقّ الأوّل و ظهورات نوره و شئون ذاته لا أنّها امور مستقلّة و ذوات منفصله» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۷۱ و ج ۲: ۴۵ و ۲۹۱ و ۳۰۰). قول صدرا را به این صورت تفسیر کرده‌اند: «اختلاف مراتب فقط میان علل و معلولات حقیقی در نظر گرفته شود و چون همه موجودات، معلول بی‌واسطه یا باواسطه خدای متعال هستند، نتیجه گرفته شود که عالم هستی از یک وجود مستقل مطلق و وجودهای رابط و نامستقل بی‌شماری تشکیل یافته است که هر علتی نسبت به معلول خودش استقلال نسبی خواهد داشت و از این جهت کامل‌تر و دارای مرتبه عالی‌تری از وجود خواهد بود، هر چند معلول‌های هم‌عرض، که رابطه علیت و معلولیتی با یکدیگر ندارند، چنین اختلاف تشکیکی را نداشته باشند و از یک نظر متباین به تمام ذات به حساب آیند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۷-۳۸۸).

بنابراین از دیدگاه ملاصدرا عالم وجود یک سیر نزولی دارد از عالم ربوبی و نور قیومی و جمال مطلق تا عالم جسمانی که اسفل عوالم است؛ و یک سیر صعودی دارد از این عالم مادی جسمانی به عالم مثال یا عالم تقدیر و از آن به عالم عقول یا مفارقات؛ چنان که می‌گوید: اجناس عوالم و نشئه‌های وجود سه تاست: یکی نشئه اولی که عالم طبیعت و عالم ماده و حوادث و علم کون و فساد است، دوم، نشئه وسطی که عالم صور مقداری مثالی و صورت‌های حسی غیرمادی است و نشئه سوم که عالم صور عقلی و مثال‌های مجرد است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۲۲۸-۲۲۹). گرچه جمیع صور کائنات و ذوات مبدعات آثار نور حقّ اوّل هستند در سیر طولی، هر مرتبه ظلّ / سایهٔ مرتبهٔ مافوق خویش است. او دربارهٔ عالم مادی می‌گوید: «به تحقیق هر قوه و کمال و هیأت و جمالی که در این عالم پایین یافت شود آن در حقیقت سایه و نمونه‌ای است از آنچه که در عالم بالاست که تنزل یافته و کدر و جرمانی شده است بعد از آن که صاف و پاک بود» (همان، ج ۲: ۷۷).

از سوی دیگر صدرا موجودات عالم جسمانی محسوس را دارای نشئه‌های متفاوت می‌داند، چنان که در *الشوهد الربوبیه* می‌نویسد: «چیزی در این عالم نیست مگر اینکه برای او نفسی در

عالم دیگر و عقلی در عالم سوم است» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۴۹). ایشان در ادامه ضمن اشاره به عالم ملکوت عالم اسمای الهی را نیز در سلسله طولی این عالم ذکر می‌کند: «به تحقیق برای هر چیزی ملکوتی و برای هر موجودی که در عالم مشهود است، غیبی است و هیچ چیز در این عالم نیست مگر اینکه برای آن نفسی و عقلی و اسمی الهی است» (همان: ۱۵۱).

بیان ملاصدرا در باب وحدت وجود به شکل زیر قابل صورتبندی است:

۱. در عالم نقص و کمال، شدت و ضعف، تقدم و تأخر، غنا و فقر وجود دارد و به تعبیر دیگر وجود حقیقتی مشکک است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ۳۵).
۲. هیچ یک از اینها بدون مابه الامتیاز و مابه الاشتراک عینی تحقق نمی‌پذیرد.
۳. تشکیک در ماهیات و مفاهیم راه ندارد و اگر در مورد ماهیتی از ماهیات، حالت تشکیکی ملاحظه شد، به واسطه اختلاف وجود افراد آن ماهیت و به تبع وجود است (همان: ۴۲۷). نتیجه این که آن چیزی که همه این حقایق را شامل می‌شود، حقیقت وجود است. بدین ترتیب، وجود، حقیقتی واحد است که در همه اشخاص و خصوصیاتش سریان دارد و به تعبیر دیگر حقیقت وجود در عین بساطت، در همه افراد و حقایق مشترک است (همان: ۵۰ و ۱۳۶۰: ۷).

#### ۸. آیا تشکیک وجودی صدراپی همان تشکیک ماهوی اشراقی است؟

صدرالمتألهین با نظریه تشکیک در وجود، بین آراء مشائیان و اشراقیان درباره امور متفاضل به گونه‌ای هم داوری و هم جمع نمود. از یک سو همانند شیخ اشراق تشکیک را به منزله طریق چهارمی برای حصول تمایز و کثرت در ماهیت پذیرفت، یعنی همان تشکیک ماهوی. ولی بر خلاف او، در قدمی دیگر آن را به واقعیات خارجی بماه‌هی اختصاص داد. و بدین ترتیب ماهیات را به کلی از شمول تشکیک خارج کرد. از سوی دیگر، اگرچه همانند مشائیان انحصار طرق حصول کثرت را در سه قسم مشهور پذیرفت اما، بر خلاف آنها، آن را به ماهیات در ساحت ذهن محدود کرد و واقعیات خارجی را مشمول آن ندانست. زیرا بنا بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، واقعیات خارجی از سنخ ماهیت نیستند تا مشمول این سه نحو کثرت باشند (عبودیت، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۵۳). ملاصدرا معیار «کامل تر یا ناقص تر» سهروردی را اساس نظریه اصالت وجود خود قرار داده است، ولی در نظر وی این اصل، که تشکیک نامیده شده نه تنها به ماهیت بلکه اصولاً به وجود قابل اطلاق است؛ چراکه وجود تنها واقعیت اصیل است و بالعرض به ماهیت قابل اطلاق خواهد بود. هنگامی که کل وجود، واحد است، ماهیات با قید کلیت در ذهن تشخص پیدا

می‌کنند. در این صورت، ماهیات، متواطی و یکسان‌اند و وجود، نابرابر و مشکک است (الرحمن، ۱۳۹۰: ۶۶). چراکه حقیقت وجود و تنها وجود است که عامل وحدت در اختلاف و کثرت است: حال که یقین پیدا کردید که وجود واقعیتهای منحصر به فرد است که جنس و فصلی ندارد و در تمام اشیا هویت واحدی دارد و از همان حیث که اصل وحدت و این همانی است، از همان حیث نیز عامل اختلاف و کثرت است و هیچ عامل خارجی در وجود نقشی ندارد ... بنابراین بایستی به این نتیجه دست یابی که این مصادیق وجودی به لحاظ تقدم و تأخر، کمال و نقص و قوت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۳۳-۴۳۴).

سهروردی بر اساس اصول فلسفی خود تشکیک میان اشیا را در ذات و ماهیت آنها مورد بررسی قرار داده و دلیل این امر چیزی نیست جز اینکه وجود را بر حسب ظاهر، یک امر اعتباری و انتزاعی به شمار آورده است. براساس میانی مورد پذیرش ملاصدرا، اگر همین معیار را برگیریم می‌توان گفت که اگرچه ماهیت فی حد نفسه (من حیث هی) موجود نیست، اما همین ماهیت به واسطه وجود، حقیقتاً و بدون هیچ‌گونه مجازگویی موجود می‌شود؛ زیرا ماهیت مأخوذ از حد وجود خارجی است و خارج از نور وجود نیست و تغایر بین ماهیت و وجود در ذهن است، آن هم به حسب مفهوم و حمل اولی (آشتیانی، ۱۳۸۲: ۲۳۰). از دیدگاه صدرا تمایز و اختلاف افراد وجود در هویات این افراد است که عین ذات آنهاست، و این هویات که ماهیت به معنای اعم - مابه الشیء هوهو - آنها را تشکیل می‌دهد، چون در حقیقت وجود متحدند، در ذات خود بر یکدیگر مقدم و مؤخرند، بلکه در آنها جمیع انحای تشکیک که عبارت از تشکیک به اولویت و عدم اولویت، تقدم و تأخر و تمام و نقص است، راه دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۰۴). پس آنچه اعتباری است، ماهیت تفکیک شده از وجود در تحلیل عقلی است و آنچه دارای تحقق واقعی است، ماهیت موجود در خارج است؛ زیرا هر موجودی دارای تعین و چیستی (ماهیتی) است (فیاضی، ۱۳۹۰: ۷۶). پس در یک کلام تشکیک در وجود همان تشکیک در ماهیات موجود می‌باشد.

نکته قابل توجه اینکه، گرچه حقیقت مشکک در عین وحدت، کثرت دارد و در عین کثرت، وحدت؛ اما غلبه، گاه با وحدت است و گاهی با کثرت. از این رو گاهی کثرت تحت الشعاع وحدت است مانند انطوای کثرات وجودی در وجود واجب، و گاهی به عکس مانند تباین وجودات مادی و بلکه تقابل آنها. زیرا وحدت مساوق وجود است. بر این اساس هرچه وجود قوی‌تر باشد، وحدت

نیز قوی‌تر است و در نتیجه کثرت پنهان‌تر می‌شود و برعکس هرچه وجود ضعیف‌تر باشد، وحدت نیز ضعیف‌تر بوده و در نتیجه کثرت ظاهرتر می‌گردد (گروه‌نویسندگان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۵). بنابراین، شیخ اشراق با نگاه واقع بینانه‌ای که به خارج دارد؛ وقتی از نورالانوار (واجب تعالی) و مفارقات و نفس ناطقه سخن به میان می‌آورد، آنها را وجود محض می‌داند، و زمانی که به اشیای مادی نظر دارد، چون در آنها غلبه با کثرت/ماهیت است، احکام آنها را به ماهیت نسبت می‌دهد؛ زیرا وجود و ماهیت را در خارج دو واقعیت متمایز از هم نمی‌داند و به اتحاد وجودی آنها حکم می‌کند. وی وجود را یک معنای انتزاعی، که صورت عینی ندارد و در همه ماهیات به صورت یکسان و مشترک است، فرض گرفته و اختلاف را به ماهیات ارجاع می‌دهد و مقصود او از ماهیت، نحوه‌های بودن است. بنابراین می‌توان گفت که تشکیک مورد نظر شیخ اشراق، همان چیزی است که متن واقع را پرکرده است. ملاصدرا نیز یادآوری می‌کند «مفهوم وجود»، که امری ذهنی و از معقولات ثانوی فلسفی است که به نحو کلی و عام بر همه موجودات صدق می‌کند، حقیقتی تشکیکی نیست، بلکه همانند مفاهیم و ماهیات دیگر به صورت متواپی و یکنواخت بر همه افراد حمل می‌شود و هیچکدام از افراد وجود نسبت به دیگران تقدّم یا اولییتی در صدق مفهوم وجود بر آن ندارد. بنابراین، تشکیک فقط در حقیقت خارجی و هویت عینی وجود راه دارد، نه در مفهوم آن.

## ۹. نتیجه‌گیری

مسئله تشکیک در تاریخ فکر فلسفی دوره اسلامی ریشه در مباحث منطقی و فلسفی مکتب مشاء دارد. با قبول این فرض، می‌توان خواستگاه این مسئله را مفهوم‌شناسانه دانست. اما شیخ اشراق این بحث را در فلسفه بسط داد، یعنی بحث تشکیک را به متن واقعیت خارجی وارد کرد. او معتقد شد چون ماهیت اصیل است، پس تشکیک هم در ماهیت خارجی است. باینکه در چارچوب تفکر سهروردی تشکیک به جهان خارجی تسری می‌یابد، ولی از مجموع سخنان او بیش از «وحدت سنخی» به دست نمی‌آید. شیخ اشراق بر آن است که تمام موجودات در سنخ جوهریت با هم شریک‌اند؛ مراتب گوناگون نور در عالم، همگی در نور بودن با هم شریک‌اند، ولی در متن واقع وجوداتی جدای از هم‌اند و به هم ربطی ندارند.

در یک ارزیابی کلی می‌توان خواستگاه نظریه اصالت وجود ملاصدرا را آموزه «کامل‌تر و ناقص‌تر» سهروردی دانست، که در بافت اندیشه صدرایی تغییری بنیادی یافت. بدین ترتیب که

تشکیک اساساً نه تنها به ماهیت بلکه به وجود قابل اطلاق است؛ پس جای ماهیت با وجود باید عوض شود و تشکیک، با فرض تأیید اصالت وجود به وجود نسبت داده شود. با این لحاظ ضروری است که از «وحدت سخی» فراتر رفته، به «وحدت سریانی» عطف توجه کنیم. از دیدگاه صدرا اگرچه مراتب وجودی در این عالم تحقق دارند، این عالم یک واحد بالشخص است. اما در نهایت می‌توان گفت که شیخ اشراق و ملاصدرا هر دو احکام تشکیک را به واقعیات خارجی حمل می‌کنند و از آنجا که ما در خارج یک واقعیت بیشتر نداریم و ماهیت همان نحوه وجود می‌باشد. بنابراین تشکیک ماهوی به یک اعتبار همان تشکیک وجودی خواهد بود.

#### منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۳، تهران: طرح نو.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۶)، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت.
- ابن سینا، ابوعلی (۱۳۷۹)، *التعلیقات*، ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن سینا، ابوعلی (۱۴۰۴)، *الشفاه (الالهیات)*، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ارسطو. *متافیزیک* (۱۳۶۷)، ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران: گفتار.
- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۲)، *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، چ چهارم، قم: بوستان کتاب.
- الرحمن، فضل (۱۳۹۰)، *فلسفه ملاصدرا با نگاهی نو در ترازوی نقد*، ترجمه، نقد و تحلیل مهدی دهباشی، ایلام: ریسمان.
- پویان، مرتضی (۱۳۸۸)، *معاد جسمانی در حکمت متعالیه*، قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *فلسفه صدرا (تلخیص ریحیق مختوم)*، ج ۱، قم: اسراء.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.



رضا رضازاده/ سمیه منفرد (۱۳۷)

- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح و تعلیقه سید جلال الدین آشتیانی، ج ۲، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۴۲۲)، *شرح الهدایه الأثیریه*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- شیرازی، صدرالدین (بیتا)، محمد تعلیقه بر حکمه الاِشراق، چاپ سنگی، بی تا.
- شیرازی، صدرالدین، محمد (۱۳۹۱)، *شرح اصول الکافی*، تهران: مکتبه المحمودی، چاپ سنگی.
- شیرازی، قطب الدین (بیتا)، *شرح حکمه الاِشراق*، قم: بیدار، بی تا.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۳)، *نظام حکمت صدرایی (تشکیک در وجود)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سمت.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵)، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، ج ۱، تهران: سمت.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۰)، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان شید، چ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۸)، *گنجینه معرفت (مجموعه مقالات منطقی و فلسفی)* ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۲)، *حکمت متعالیه و فلسفه معاصر جهان (مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حکیم صدرالمآلهین)*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *شرح نهاییه الحکمه*، تحقیق و نگارش: عبدالرسول عبودیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *آموزش فلسفه*، ج ۱، تهران: چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- یثربی، یحیی (۱۳۸۳)، *عیار نقد ۲*، قم: بوستان کتاب.
- یزدان پناه، یدالله (۱۳۸۹)، *حکمت اِشراق*، تحقیق و نگارش مهدی علی پور، ج ۱ و ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.